بنام خدا

طرح

تله فیلم

**سر خط**

**(حنجره)**

نوشته :

سیدرضی محمودی فخرابادی

مشاور مذهبی :حجه الاسلام سید احمد سعادتی

مشاور پزشکی : دکترمنوچهر مهاجری

اردبیل

فروردین ماه 1402

شخصیتهای اصلی

**خانواده حاج باقر رحیمی :**

1. **حاج باقر رحیمی : پدر خانواده 55 الی50 ساله مداح متدین و متعهد ، او علاوه بر اینکه در محله به عنوان معتمد مطرح است در بحث تعزیه و شبیه خوانی و عزاداری نیز نقش اساسی دارد او معلم بازنشسته میباشد .**
2. **فرنگیس : مادر خانواده ، ( همسر حاج باقر رحیمی ) 50 الی 45 ساله زنی محترم و دلسوز ، زنان محله رابطه صمیمی و خوبی با او دارند .**
3. **هاجر : دختر بزرگ خانواده حاج باقر25 ساله شوهر کرده و یک بچه دارد . خیاط است .**
4. **توحید : همسر هاجر ، 30 ساله ، در یک کارخانه کار میکند .**
5. **ستاره : دختر دوم خانواده ، حدودا 19 ساله ، زرنگ و دانشجوی پرستاری.........**
6. **سجاد : پسر خانواده 22 الی 21 ساله تازه خدمتش تموم شده دنبال شغله ............**

**خانواده فرهنگ :**

1. **رضا فرهنگ: پدر خانواده ، او مغازه کیف و چمدان و لباس احرام فروشی دارد ، حدودا 50 ساله .**
2. **محبوبه : همسر رضا فرهنگ ، زنی خوش صحبت و خانه دار ، حدودا 45 ساله .**
3. **امید فرهنگ : پسر رضا فرهنگ ، 24 ساله نامزده ستاره دختر حاج باقر است . که علاقمند مداحی است .**

**اهالی محل :**

1. **حاج عسگر همتی : ریش سفید محله حدودا 60 سال سن دارد و بسیار مومن و متعهد و معتقد بوده و دوست صمیمی حاج باقر رحیمی است .**
2. **چنگیز : بنگاه دار ، حدودا 60 ساله او مسائل و موضوعات مداحی را پیگیر است .**
3. **ودود : مداح است حدودا 50 ساله ، مغازه حلوا فروشی دارد البته بیشتر پشت میز حسا ب و کتاب می نشیند .**
4. **دکتر حسینی :29 ساله متخصص گوش حلق وبینی /**
5. **...........**

**در این فیلم تلاش خواهد شد در نگارش و تدوین فیلمنامه موارد ذیل در بستر و پس زمینه قصه لحاظ شود . طوری که به قصه اصلی و داستان لطمه وارد نکند :**

1. **با توجه به پیشینه اردبیل در بحث مداحی و وجود مداحان ماندگار مثل استاد سلیم موذن زاده و غیره تلاش خواهد شد اطلاعاتی در ارتباط با مداحان پیشینه دار ارائه شود .**
2. **با توجه به پیشینه اردبیل در بحث عزاداری و وجود آیین ها و مراسمات خاص تلاش خواهد شد این آیین ها و تقویم عزاداری اردبیل در فیلمنامه وارد شود .**
3. **با توجه به هجمه آهنگهای جدید و خطر فراموشی و از بین رفتن آهنگهای قدیمی که بیش از پیش احساس میشود . لذا تلاش خواهد شد آواهای اصیل و قدیمی و اهمیت آنها در این اثر ارائه شود .**

خلاصه یک سطری :

حاج باقر از مداحان خوب اردبیل که سالهاست دریکی از محلات ششگانه اردبیل مداحی می کند او برای امسال هم سرخط داده و قرارداد مداحی همان محله را دارد ، حال چند روز مانده به شروع محرم صدایش میگیرد و نمیتواند بخواند ......

خلاصه کلی :

مراسم عزاداری در اردبیل از تاریخ **( 9 )** ذیحجه مصادف با شهادت حضرت مسلم (ع) از محله دروازه (عالی قاپو)شروع می شود به این صورت که در عید قربان قرعه کشی بین کسانی که قصد میزبانی هفته خوانی را دارند انجام میشود تا زمان میزبانی هر کس مشخص شود به این ترتیب **( 11)** ذیحجه مراسم هفته خوانی در منازل محلات اردبیل آغاز می شود ......

یکی از رسمهای مهم در اردبیل که سالیان سال است این رسم و آیین قبل از ماه محرم اجرا میشود رسم ( سرخط دادن ) میباشد به این شکل که هر مداحی به هر محله ای که سرخط میدهند مداح همان محله خواهند بود در اصل یک قرارداد محکم بین ریش سفیدان محله با مداح مورد نظر است که پس از توافق مالی این عمل انجام میشود و بصورت مکتوب ثبت می گردد .

حاج باقر از مداحان خوب اردبیل که سالهاست مداحی یکی از محلات ششگانه اردبیل را به عهده دارد او برای امسال هم به همان محله طبق روال سالهای قبل سرخط داده است وقرارداد مداحی همان محله را دارد محرم نزدیک است .....

طبق روال هر سال قبل از محرم هیئتهای عزاداری هفته خوانی ها را در منازل آغاز میکنند.....

مقدمات برای عزاداری محرم با تمرینات تعزیه در مساجد و حسینیه ها و مداحی در هفته خوانی ها و... شروع میشود وهر کسی تلاش میکند کاری انجام دهد .........

هرشب در منزل یکی از حسینیان که قبلا در قرعه کشی مشخص شده است هفته خوانی برگزار میشود و علاقمندان مداحی و شعرا میخوانند همچنین مداح اصلی محله هم در این مراسم شرکت میکند این مراسم نوعی تمرین و هماهنگی و آماده سازی برای مراسم اصلی میباشد .

هفته دوم است هفته خوانی برقراراست چند جوان خوش صدا میخوانند مردم از حاج باقر میخواهند قطعه ای اجرا کند حاج باقر شروع میکند بعداز کمی صدای او میگیرد او جوری مجلس را جمع میکند تا کسی متوجه مشکل صدایش نشود اما حاج عسگرریش سفید و معتمد محله متوجه میشود .....

مراسم تمام میشود همه خداحافظی کرده میروند حاج باقر به خانه میرسد طبق معمول خانمش فرنگیس با یک چای گیاهی به استقبالش میرود حال حاج باقر خوب نیست و فرنگیس سریع متوجه شده موضوع را میپرسد و حاج باقرجریان را توضیح داده و میگوید احساس سوزش در گلو دارد

فردای آنروز حاج عسگر پیگیر حال و احوال حاج باقر میشود و میخواهد او را شب در هیئت ببیند شب فرا میرسد از حاج باقر خبری نیست پسرش دم درمنزل محل هفته خوانی حاضر شده و خبر نیامدن پدر را بخاطر کسالتش به حاج عسگر میدهد حاج عسگر نگران میشود اما پسر حاج باقر میگوید باباش گفته چیز مهمی نیست .

همان شب حاج باقر در زیرزمین خانه اش مشغول وارسی کتابها و یادداشتهاست و یکی ازاشعار قدیمی را با سبکهای قدیمی مداحی زمزمه میکند ودر گلویش سوزشی حس میکند او به فکر فرو میرود .

فردای آن روزحاج عسگر تماس گرفته جویای احوال حاج باقر می شود وحاج باقر توضیح میدهد که کمی کسالت دارد و امروزقرارهست پیش دکتربرود حاج عسگر پیشنهاد میکند به اتفاق هم پیش دکتر بروند تا حاج باقر تنها نباشد اما حاج باقر به زحمت حاج عسگر راضی نمی شود و قصد دارد به تنهایی برود او پیش دکتر میرود دکتر از شاگردان سابق او بوده است کلی حاج باقر را تحویل میگیرد ومعاینه کرده و سرما خورده گی بسیار جزئی تشخیص میدهد اما در مورد گلویش و گرفتگی و تغییرصدایش دکتر یاداشتی نوشته و او را به یک متخصص معرفی میکند ........... پیشنهاد میکند حتما به متخصص مراجعه کند...............

فرنگیس همسر حاج باقر تماس گرفته واز حالش جویا میشود ....

حاج باقر میگوید سرماخورده گی بوده ریخته گلوم چیز مهمی نیست فرنگس خوشحال شده و میگوید شام دعوتیم خونه اقای فرهنگ نذری دارند ................

شب حاج باقر به بهانه ای خانه فرهنگ نمیرود اما خانم و بچه ها را متقاعد میکند که بروند او میگوید قبلا برای کاری برنامه ریزی کرده که نمیتواند برنامه اش را بهم بزند آنها را میرساند وخود سر کوچه توی ماشین نشسته از دور به خانواده اش و استقبال خانواده فرهنگ نگاه میکند بعد حرکت کرده به خانه و زیر زمین خانه اش میرود و با خود خلوت میکند ...............

فردا با معرفی نامه پیش دکتر متخصص میرود

دکترحسینی با دیدن یاداشت دکتر عمومی او را تحویل گرفته معاینه کرده برای او عکس و آزمایش مینویسد دکتر متوجه میشود که او مداح است بعد از عکس و آزمایش دکتر به حاج باقر می گوید او بهتر است نخواند چون حنجره اش اسیب دیده وفشاربیشتر به حنجره خطرناک میباشد ....................

دکتر توضیح میدهد بخاطر حساس بودن حنجره و تارهای صوتی برای کسب اطلاعات بیشتر و دقیق تر وتخصصی تر از یک کلینیک در تهران کمک میگیرد تا تصمیم بهتری بگیریم و علت این موضوع کامل مشخص بشود ولی فعلا شما به هیچ عنوان نباید بخونید چون اگر به حنجره فشار بیارید احتمال دارد برای همیشه صدایتان را از دست بدید انشاالله به خیر میگذره اما باید جانب احتیاط را رعایت کرد ..............

شب هفته خوانی در منزل ودود هست ودود خود مداح است اما در سطح بالا مثل حاج باقر نیست اما انتظار داشته بعداز چند سال او هم حداقل برای یک سال هم که شده مداح محله خودش باشد که این اتفاق نیفتاده و به نظر او حاج باقر مانع اصلی است ...................

همه آمده اند اما از حاج باقر خبری نیست حاج عسگر با سلام و صلوات مجلس را شروع میکند ودود با کنایه از غیبت حاج باقر میگوید و حاج عسگر توضیح میدهد که او کمی کسالت داشته من گفتم استراحت کنه ..............

حاج باقر در زیرزمین خانه اش خلوت کرده شعری را زمزمه میکند سجاد در حیاط متوجه زمزمه پدر میشود پیش رفته از پشت پنجره به نوای پدر گوش میدهد که در ادامه صدایش میلرزد و گریه اش میگیرد او با امام خویش درد دل میکند سجاد متاثر شده به فکر فرو میرود.......

رضا فرهنگ و خانمش محبوبه در مورد قرار عروسی پسرشان ( امید ) بعداز محرم و صفر می گویند پسرشان امید فرهنگ نامزد دختر کوچک حاج باقر میباشد و قرار است بعد از محرم و صفر مراسم عروسی انجام شود .

فرنگیس همسر حاج باقر از حال پریشان شوهرش می پرسد و اینکه دیگر نباید نگران کم و کسری جهاز ستاره دخترشان باشد چون همه کم کسری ها با اون 100 میلیون حل شده است و انشاالله بعد از محرم و صفر عروسی رو میگیریم و دخترمون هم میره خونه بخت .........

از طرفی ودود باچند نفر از اهالی پیش حاج عسگرهمتی رفته و از او راجع به نیامدن حاج باقر به هفته خوانی میپرسند و گلایه مند هستند و انتظار تذکر از طرف حاج عسگر را دارند ...

حاج عسگر با حاج باقر تماس میگیرد اما موفق نمیشود..................

حاج عسگر شب پیش حاج باقر میرود و باهم در زیرزمین خانه حاج باقر خلوت کرده راجع به این موضوع صحبت میکنند ولی ما چیزی نمیشنویم ..............

حاج عسگر خداحافظی کرده میرود حاج باقر درون کوزه ای بزرگ با دهانه گشاد فریاد میزند اما صدایش خیلی بلند نمیشود در ادامه صدایش بیشتر میگیرد و او ناراحت و عصبی شده کوزه را به زمین میکوبد کوزه خرد میشود بفکر میرود .........

به طرف تلفن رفته شماره حاج عسگر را میگیرد ........................

فردا حاج عسگر تعدادی از اهالی محل را جهت مشورت برای تصمیم گیری نهایی جمع کرده و مسئله را مطرح میکند مسئله اینه حاج باقر نمیخواهد امسال مداحی کند و اهالی واکنشهای متفاوتی دارند بعضی ها معتقدند او نمیتواند اینکار را انجام دهد او سر خط داده است بعضی میگوید وقت گذشته مداحان خوب هر کدام با یک محله قرداد بسته اند بعضی میگوید پسرحاج باقر ( سجاد) میتواند جای پدرش بخواند و نظرات متفاوت دیگر اما یکی از اهالی ودود را مطرح میکند که بعدا متوجه میشویم که ودود خودش ان فرد را برای طرح این موضوع هماهنگ کرده است و پشت این ماجرا چنگیز بنگاهی میباشد ...................

اما اهالی رغبتی به پیشنهاد او مبنی بر مداحی ودود نشان نمیدهند بعضی ها معتقدند قرارداد فسخ و با مداح دیگری قرارداد ببندند یکی از اهالی مبلغ قرار داد را مطرح میکند اینکه شاید قصد دارد مبلغ را بالا ببرد ......................

ودود معتقد است حاج باقرحق داره تو این گرونی این مسئله را مطرح کند همه اطلاع دارند عروسی دخترش هم مدتی هست عقب افتاده و......... حاج عسگر این موضوع را کاملا رد میکند اما اهالی مبلغ قرارداد را از حاج عسگر میپرسند اما حاج عسگر مبلغ قرارداد را نمیگوید چون به خواسته حاج باقر عهدی بین او و حاج باقر بسته شده مبنی بر اینکه مبلغ قرارداد فاش نشود و 12 ساله این عهد پابرجاست اهالی اصرار میکنند و حاج عسگر میگوید همین قدر بدانید او قرارداد سالهای قبل را تمدید کرده همین ......

امید فرهنگ از ماجرا خبردار میشود وموضوع را با ستاره در میان میگذارد ....

وضعیت صدا و گلوی حاج باقروخیم تر میشود او در زیرزمین خانه اش خلوت کرده و همسرش را پیش خود صدا زده با هم مشورت میکنند که ما از پشت پنجره آنها را میبینیم ولی صدایشان را نمیشنویم ..................

فردا صبح حاج عسگربه حاج باقر زنگ زده و میخواهد برای اتمام حجت حضوری صحبت کنند اما حاج باقر نمیتواند به تماسش پاسخ دهد برای همین پیام میفرستد مبنی بر اینکه امسال نمیتواند بخواند او قصد دارد به سفر کربلا برود و در ایام محرم آنجا باشد پیش اقا .................

حاج عسگر تعجب کرده...............

امید با نگرانی پیش پدر میرود وحرف و حدیث عده ای را مبنی بر اضافه کردن مبلغ قرارداد مداحی توسط حاج باقر برای جهیزیه دخترش ستاره را با پدر مطرح میکند و پیشنهاد میدهد اگر پدر اجازه دهد از قید جهیزیه بگذرند که با خوشحالی پدر بخاطر این طرز فکر پسر روبرو میشود .....

حاج باقر با چند کاروان تماس میگیرد اما نمیتواند جا رزرو کند از طرفی حاج عسگر پیگیر است تا با حاج باقر دیدار حضوری داشته باشد ......

خبر سفر بی مقدمه حاج باقر در خانواده میپیچد هاجردختربزرگ حاج باقر و همسرش توحید وبقیه خانواده جمع شده و از مادر خانواده فرنگیس علت را جویا میشوند ولی فرنگس معتقد است همه چیز را به زمان بسپارند.........

اهالی با تحریک ودود پیگیرمبلغ قرارداد حاج باقر هستند ولی حاج عسگر از گفتن مبلغ قرارداد سرباز میزند تا اینکه ودود پیشنهاد میکند که حاج عسگر مبلغ قرارداد را نگوید او فقط قرارداد را به ما نشان دهد بعد از کمی بحث و گفتگو مقرر میشود حاج عسگر امشب قرارداد را در مراسم هفته خوانی به آنها نشان دهد عده ای نگران هستند و معتقدند بعضی ها قصد شیطنت داشته و میخواهند حاج باقر را خراب کنند اما حاج عسکر معتقد است ارباب کربلا هیچوقت نوکرش را تنها نمی گذارد..............

شب فرا میرسد هفته خوانی شروع میشود سجاد هم برای اولین بار در جمع حضور دارد .....

در اتاق دیگری حاج عسگر و چند نفر از ریش سفیدان و معتمدین و پیگیران قرارداد حضور دارند...

در خانه حاج باقر اعضای خانواده اعم از فرنگیس و دخترانش ......نگرانند .....

حاج باقر در کوچه منتهی به مسجد داخل ماشین نشسته با چشمان پر از اشک به نوای مداحان گوش میدهد و در مجلس نفر بعدی میکروفون را به سجاد میدهند سجاد امتناع میکند که با اشاره سر جوانی خوش سیما به طرف جایگاه میرود عده ای تعجب میکنند ............

حاج باقر داخل ماشین میخواهد آوای مورد علاقه اش را زمزمه کند و به گذشته میرود........

جبهه است و اودر حال مداحی ناگهان دود غلیظی فضا را پر کرده است باقر به زمین می افتد به زحمت نفس میکشد صداهایی مبهم که خبر از حمله شیمیایی دشمن میدهند در این حین جوانی به جوانی باقر در جبهه نزدیک شده ماسک خودش را در می آورد و به صورت باقر میزند باقر امتناع میکند اما جوان کار خود را میکند با بر داشتن ماسک شیمیایی چهره جوان هویدا میشود او همان کسی هست که درمجلس هفته خوانی با اشاره سر به سجاد او را برای خواندن راضی کرد ناگهان حاج باقر متوجه میشود همین آوا از بلندگو پخش میشود و این صدای سجاد است حاج باقربا یک ته لبخند آرام شعر را زمزمه میکند بنظر میاید صدایی از حنجره اش بیرون میاید ........

حاج عسگر قرارداد را به آنها داده و میگوید باز کنید همه نگاهها به دستان ودود است ودود قرارداد را باز میکند در حالی که صدای سجاد اوج گرفته است ........

قرارداد یک برگ سفید است که در آن فقط نوشته شده :

**السلام علیک یا اباعبدالله**

اجرش تقدیم به روح شهید محمود بنی هاشم

تصویر روی آن فکس میشود صدای چاوش خوانی که عده ای را به سفر کربلا بدرقه میکند .

التماس دعا

سیدرضی محمودی فخرابادی

4 فروردین 1402 اردبیل